



مظنونین همیشگی ...

انسانم آرزوست



جواد طوسی

● دیروز سالگرد تولد یکی از افراد تأثیرگذار در حوزه ادبیات نمایشی و کارگردانی تئاتر و سینما بود. نقش مهم و تاریخ‌ساز بهرام بیضایی را با نمایش‌نامه‌های «غروب در دیار غریب»، «هشتمین سفر سندیابده»، «چهار صندوق»، «سلطان مار»، «پهلوان اکبر می‌میرد»، «مرگ یزدگرد»، «خاطرات هنرنییشه نقش دوم» و دیگر نمایش‌نامه‌ها و فیلم‌نامه‌هایی که به اجرا درنیاوده و ساخته نشده‌اند و کتب پژوهشی‌اش در هنرهای نمایشی، نمی‌توان نادیده گرفت. دغدغه او بازخوانی تاریخ و نمونه‌های کهن تاریخی، جست‌وجو در اسطوره‌ها و هویت گمشده است. فیلم‌های «رگبار»، «سفر»، «غریبه و مه»، «کلاغ»، «مرگ یزدگرد»، «شاید وقتی دیگر»، «باشو غریبه کوچک»، «سگ‌کشی» و «وقتی همه خوابیم» نشان می‌دهد که بیضایی با انسان، تاریخ و جامعه کار دارد و شخصیت‌های برگزیده‌اش در سفرهای ناگزیر و طی‌طریقشان در دنیایی ملتپب و پرغذاب، موجودیت فردی، فرهنگی و تاریخی خود را محک می‌زنند. فیلم‌نامه‌های «اشغال» و «آینه‌های روبه‌رو» جزء بهترین آثار مکتوب بیضایی هستند که متأسفانه هنوز نه از جانب خود او و نه فیلم‌ساز دیگری، امکان تولید و ساختن‌اش فراهم نشده است. اما ترجیح می‌دهم سالگرد تولد بیضایی را بهانه‌ای برای پرداختن به یک موضوع مهم قرار دهم. او چند سال قبل از ایران به قصد تدریس در یکی از دانشگاه‌های خارجی مهاجرت کرد. قاعدتاً در مشرشدن بیضایی برای این امر، عوامل گوناگونی دخیل بوده‌اند که یکی از آنها حوزه میدان عملش برای کار در سینما و تئاتر بوده است. از طرفی، افراد دیگری از سینما، تئاتر، موسیقی و... پیش و بعد از انقلاب جلای وطن کردند. تصور بعضی از آنها این بوده که ماندن‌شان در ایران (به‌ویژه در آن شرایط انقلابی اولیه)، مسائل و مشکلاتی برایشان فراهم خواهد کرد. افراد دیگری هم مانند امیر نادری و بهرام بیضایی، خودشان تصمیم به رفتن گرفتند. بسیاری از آن اشخاص در مظان اتهام یا مجرم قلمدادشده از راه دور، پیر شده‌اند و آرزوی بازگشت به سرزمینشان را دارند تا چندصباح باقی‌مانده عمر خود را در کنار خانواده، اقوام، دوستان، همکاران و هموطنان‌شان سپری کنند. اگر اسلام را دین رحمت می‌دانیم و به یک کلام رهبر فقید انقلاب دایر بر اینکه «اصل حال افراد است» اهمیت و اعتبار می‌دهیم، چه اشکالی دارد که در یک اقدام انسانی و خداپسندانه از ناحیه مسئولان و مقامات رده‌بالی نظام «عفو عمومی» اعلام کنیم؟ در کنارش، بستر مناسب برای بازگشت و فعالیت دوباره فیلم‌سازان و هنرمندان بی‌مسئله را فراهم کنیم. همین امیر نادری مگر سازنده فیلم‌های «سازدهنی»، «تنگسیر» و «وندۀ نبوده است؟ مگر ساخت فیلم‌های «رگبار» و «عموسییلو» و «باشو غریبه کوچک» و نگارش فیلم‌نامه ارزشمندی مانند «روز واقعه» و آن همه تحقیق و پژوهش در ادبیات نمایشی و تعزیه، عامل تشخیص و حقانیت یک هنرمند نیست؟ آیا سرلوحه قراردادن «ما برای وصل‌کردن آمدنی...» در این بازار مکاره سیاست‌زدگی کار سختی است؟



کنسرت گروه تاسیان برگزار شد

● شرق: در اولین شب زمستان و در هشتمین سال تاسیس «تاسیان»، این گروه مخاطبان خود را در فضای گیلان برد و قطعاتی با نام‌های «کورمسی»، «کی واگردی»، «وقت قرار»، اجرا شد. حسین تقی‌نژاد، رهبر گروه تاسیان، خودش ستورنوازی می‌کرد و بعد از هر اجرا بخشی از ترانه را دکلمه می‌کرد.تاسیان در گیلکلی حالت خاصی از دلنگینی توامان با امید است و ترجمه معادل در فارسی ندارد. در آستانه تولد شویون فومنی، شاعر تأثیرگذار در حوزه فرهنگ و ادبیات گیلان و به همین مناسبت یکی از آثار این استاد در این کنسرت اجرا شد. ترانه «کاغذنویس» روایت خواهری است که سواد ندارد و برای برادرش کاغذنویس می‌نویسد.دیگر «کاسه گول» که بیانیه بود که داستانی واقعی اما تلخ دارد و به داستان ازدواج مردی بازاری می‌پردازد که نزول‌خور است و همسرش فوت می‌کند و یا یک دختر جوان به نام گلیری در سالگرد فوت همسرش ازدواج می‌کند. ترانه معروف «گیله‌مرد» که دیگر ترانه این کنسرت بود. ترانه «گولاز» براساس سروده مهرداد کریمی با پیام اتحاد و یک‌رنگی بین اقوام ایرانی، دیگر ترانه انتخابی گروه تاسیان بود.براساس این گزارش «راب رابی» ترانه‌ای درباره طبیعت و از زبان کشاورزی است که با گیاهان و آفت‌های باغ بیان می‌شود و از ترانه‌های جدید گروه تاسیان بود. آخرین ترانه در بخش موسیقی جگله و از آثار فاخر گیلان «ماهی اشپلان» بود. در بخش موسیقی کوهستان گیلان و از ناحیه دیلمان بود که ترانه «درازه تومانه جان» انتخاب و اجرا شد و جمشید فرخی خواننده‌ای از این خطه از گیلان به گروه اضافه شد و این ترانه را اجرا کرد؛ این کنسرت در روزهای آغازین زمستان در تالار وحدت اجرا شد.

گفت‌وگو با داوودنژاد، مؤتمن و صلح‌جو درباره عطش فیلم‌سازی

فیلم می‌سازم، پس هستم

بهناز شیربانی



از راست: مؤتمن، داوودنژاد، صلح‌جو

بین فضای حرفه‌ای سینما و جشنواره فیلم فجر برقرار بود، به این صورت که به‌رحال فیلم‌ها فرصتی برای نمایش مناسب داشتند، اما الان شرایط با گذشته کاملاً متفاوت است، بنابراین فکر می‌کنم فیلم‌هایی که به جشنواره امسال راه پیدا می‌کنند و حتی جایزه هم می‌گیرند، ممکن است در اکران با مشکل مواجه شوند.»

صلح‌جو افزود: «جشنواره فیلم فجر بهترین و بزرگ‌ترین جشن سینمایی ماست، بنابراین اگر نتواند در روند اکران فیلم‌ها نقشی ایفا کند، طبعاً ارزش و جایگاه گذشته خودش را از دست خواهد داد و طبیعی است که در این شرایط با تعداد زیادی از فیلم‌سازان که سال‌به‌سال به تعدادشان اضافه می‌شود، باید به بخش نمایش آثار سینمایی نیز فکر کرد.»

سینمای‌ما آماتوری است

فرزاد مؤتمن در گفت‌وگو با «شرق» درباره ظرفیت‌های نمایش و اکران در سالن‌های سینما به نسبت فیلم‌هایی که هر سال ساخته می‌شود، نظر دیگری دارد: «واقعیت این است که ما در سال حداکثر ۴۵-۵۰ فیلم می‌توانیم اکران کنیم، اما در چند سال اخیر تعداد فیلم‌سازان و به‌تبع آن تعداد فیلم‌ها در سینمای ایران بیشتر شده است، بخشی از این موضوع که به چه دلیل در

ایران بیشتر از هر جای دیگری در دنیا میل به فیلم‌سازی شدن وجود دارد، موضوعی است که بهتر است جامعه‌شناسان به آن بپردازند. مثالی است که به مزاح گفته می‌شود در دهه ۴۰ همه دوست داشتند شاعر شوند و امروز همه دوست دارند فیلم‌ساز شوند.» او درباره آسیب‌های فیلم‌سازی زیاد گفت: «ساخته‌شدن تعداد زیادی فیلم در سال این مشکل را ایجاد می‌کند که سالان کافی برای نمایش این تعداد فیلم وجود ندارد. از طرف دیگر بودجه کافی و مخاطب علاقه‌مند به سینما نیز از دیگر مواردی است که باید پاسخ‌گوی ساخت این تعداد بزرگ فیلم باشد. شاید به همین دلیل است که در سال‌های اخیر برخی از تهیه‌کنندگان حرفه‌ای ما عقب‌نشینی کرده‌اند و برخی از تهیه‌کنندگان مثل معاملات املاک رفتار و فکر می‌کنند که چقدر بودجه به دفترشان می‌آید و اصلاً چیزی که مهم نیست فیلم‌نامه است.»

مؤتمن در بخشی دیگری از صحبت‌هایش اضافه کرد: «به‌همین دلیل پای یک سری سرمایه‌ها به سینمای ایران باز شده است که اساساً سرمایه سینما نیستند و برخی به دلیل عفو مالیاتی به این بخش می‌آیند، در صورتی که عفو وجود ندارد، تخفیف مالیاتی است و به همه این دلایلی که گفته شد، سرمایه سرگردانی وارد سینمای ایران شده است. بنابراین می‌بیند که سال گذشته تعداد زیادی فیلم، متقاضی حضور در جشنواره فیلم فجر شدند و امسال بیشتر از سال گذشته، به نظرم تمام اینها از این نشئت می‌گیرد که سینمای ما سازمان ندارد، سینمای ایران یک سینمای آماتوری است.»

سینمای ایران در سال جاری به نسبت سال‌های گذشته فروش بهتری داشت و برای بسیاری از اهالی سینما این امیدواری را به وجود آورد که می‌توان در پروسه اکران نیز ایده‌هایی برای بازگشت سرمایه داشت، بااین‌حال نمی‌توان از این واقعیت چشم‌پوشی کرد که موضوع کمبود سالن‌های سینما در ایران هنوز هم از پرچالش‌ترین مسائل است که بحران‌های بسیاری را به وجود آورده. بسیاری از فیلم‌های خوب سینمای ایران به همین سال‌ها، ضررهای بسیاری را به دلیل نبود ظرفیت اکران متحمل شده‌اند.



دیگر از آثار برجسته او در مدیوم تصویر به‌شمار می‌روند.

چرا بیضایی‌از ایران رفت؟

شهریورماه ۹۵، شش سال از مهاجرت بهرام بیضایی به آمریکا گذشت؛ شش‌سالی که با حضور در دانشگاه استنفورد آمریکا به‌عنوان مدرس و اجرای سه نمایش گذشت. بیضایی در زمان حضورش در ایران با محدودیت‌های مختلفی برای کار و تدریس مواجه بود. آخرین فیلم او؛ یعنی «وقتی همه خوابیم» در نقد مناسبات سینما بود و با وجود تلاش برای ساخت دو فیلم دیگر بعد از آن، یعنی «اشغال» و «مقصود»، راه به جایی نبرد؛ این دو فیلم با بهانه‌های مختلف مانند پرهزینه‌بودن و برداشت‌های فرامتی به دریافت مجوز نرسیدند و بیضایی را هرچه بیشتر به ترک ایران سوق دادند. درواقع این آخرین تلاش‌ها برای ساخت فیلم آخرین تیر تکرش بعد از سال‌ها ناتوان‌افتن برای کار و انواع تهمت‌ها و انگ‌هایی بود که به بیضایی چسبانده می‌شد تا در نهایت او را به سوی این تبعید ناخوaste بکشاند. بهرام بیضایی سال ۱۳۸۹ به دعوت عباس میلانی و برنامه مطالعات ایران‌شناسی به استنفورد رفت و تا امروز در دانشگاه آنجا مشغول به تدریس شده است؛ علاوه‌براین، او تاکنون سه نمایش «جانا و بلادور»، «کزاشن را ندارند. بهرام بیضایی هم با اینکه از هر لحاظ شایسته **آیا بیضایی باید به ایران برگردد؟**

پرویز جاهد، نویسنده و فیلم‌ساز درباره شرایط بهرام بیضایی در داخل ایران می‌گوید: «بهرام بیضایی در این سال‌ها در ایران عملاً تدریس نمی‌کرد؛ چراکه نظام آکادمیک ایران و سیستم گزینش با تدریس او در دانشگاه مشکل داشت. این تنها مشکل بیضایی نبود و نیست و استادان زیادی به خاطر نگاه متفاوت با این مشکل مواجه شده و از نظام آموزشی کنار گذاشته شدند. در چنین شرایطی، زمینه طوری فراهم می‌شود که از فضای آموزشی رانده می‌شوی و دیگر برای تدریس، سواد، سابقه آکادمیک و دانش یک استاد ملاک و معیار نیست؛ بلکه معیارهای دیگری در نظر گرفته می‌شود. وقتی به یکی برچسب زده می‌شود، او دیگر تبدیل به آدمی می‌شود که حق استفاده از حقوقش را ندارد. بهرام بیضایی هم با اینکه از هر لحاظ شایسته تدریس در دانشگاه‌ها بود، متأسفانه قربانی چنین فضایی شد.»

جاهد با بیان اینکه «چنین فضایی به تبعیض و تقسیم آدم‌ها می‌پرداخت» ادامه می‌دهد: «وقتی چه در سطح آکادمیک، چه در فیلم‌سازی و چه در حوزه تئاتر جلوی کار تو را بگیرند، در واقع به زبان بی‌زبانی به تو می‌گویند «برو، اینجا نمان» و این اتفاق برای بهرام بیضایی افتاد و او رفت.» جاهد با تأکید بر اینکه «تئاتر و سینمای ایران مدیون بهرام بیضایی است و ایشان شاگردان زیادی تربیت کرد و با نمایش‌نامه‌هایی که نوشت، فیلم‌هایی که ساخت و تئاترهایی که روی صحنه برد و آثار پژوهشی ارزنده‌اش در زمینه نمایش در ایران، خدمت زیادی به فرهنگ ایران کرد» ادامه می‌دهد: «واقعیت این است که در این حوزه‌ها کمتر کسی در حد و اندازه بیضایی داریم. او نویسنده و کارگردانی برجسته با آثاری درخشان و ماندگار در سینما و تئاتر ایران است. این منتقد سینما، در انتها خاطرنشان می‌کند: «مهاجرت بهرام بیضایی، برای فرهنگ و هنر و تئاتر و آموزش و سینمای ما دریغ و حسرت است. نبود او یک خسران بزرگ است؛ اما سؤال این است که آیا اگر امروز او در ایران بود، از همه قابلیت‌ها و توان آکادمیک، نمایشی و سینمایی او استفاده می‌شد؟ متأسفانه باید بگویم نه! وقتی بیضایی در ایران بود، چند دانشگاه از وجود او استفاده کردند؟ چند جا تدریس می‌کرد؟



آبروی ازدست‌رفته مهران مدیری



احمد طالبی‌نژاد

● سیاست و هنر هرگز آشنان توی یک جوی نرفته یا اگر رفته، به معجون‌ی تلخ و گاه کشنده، تبدیل شده. نمونه‌ها در تاریخ بسیارند، از کمال‌الملک خودمان گرفته که قربانی همزیستی با درباریان شد تا مثلاً سینماگران شوروی سابق که حتی پیش از فروپاشی آن نظام، از یادها رفتند. منظورم این است که بازی‌های سیاسی، کوچک و بزرگ نمی‌شناسد و خیلی هنر می‌خواهد که هنرمند در این بازی‌ها، سر به سلامت ببرد. خطاب به مهران مدیری است که تا وقتی مستقل می‌اندیشید، حاصلش می‌شد مجموعه‌های طنز شبانه‌ای مثل باورچین ونقطه‌چین و شب‌های برره و حتی قهوه تلخ که نوعی دهن‌کجی به تلویزیون هم بود. اما از وقتی این موقعیت طلایی را وانهاد و به انواع سفارش‌ها گردن نهاد، تبدیل شد به یک «شومن سفارشی» و زینت‌المجالس برخی میهمانی‌های سیاسی و تا آنجا درمأنده شد که وقتی خواست به جایگاه پیشینش بازگردد، حاصلش شد «در حاشیه ۱ و ۲» که ناقابان سفارش‌دهنده را راضی کرد و نه تماشاگران مشتاق مدیری را. در پس این دو مجموعه، نوعی سفارش جناحی تقی می‌زد؛ اینکه مثلاً «این بار باز یوز پزیشان و بیمارستان‌های خصوصی را بزیند برادر مدیری و سفارش‌هایی از این دست که مدیری پذیرفت و به هنرمند کارکشته به قول لپمن‌ها کاربلد، تبدیل شد به شومن برنامه دورهمی که چون قرار است در هر برنامه، منویات آقایان را برآورد کند، کارش رسیده است به توهین و بددهنی و شعارهای سطحی. من باورم نمی‌شود مدیری که ادب و نزاکتش زبانزد همگان بود، کارش به آنجا رسیده باشد که جلوی دوربین رسانه مثلاً ملی، خطاب به برخی مسئولان- احتمالاً مقامات دولت فعلی- بگوید «بتمرگ سر جات». گریم که برخی مسئولان شایسته انتقاد تندتویتم باشد که حتما هستند، اما شایسته است هنرمندی مثل مدیری، بشود زبان گویای جناحی که مخالف دولت مستقر است؟ یعنی تا این حد کارش گیر کرده که با پرت‌وگلوایی و بیان مسائل خاله‌زنکی، بخواد محرب درگاه مدیران سیاسی سیما بشود؟ آخر آقای مدیری، ما شما را به عنوان یک نمایشگر موفق و مستقل می‌شناسیم یا بهتر است بگویم می‌شناختیم؛ اما شما پاک آبروی خود و همکارانت را به بازی گرفته‌ای. شما را چه به شومنی؟ شما نمایشگری. حیف آن سابقه درخشان نیست؟ پیشنهاده می‌کنم گاهی به پشت سر بینداز. شب‌های برره را ببین، قهوه تلخ را ببین و بعد مقایسه کن با کارهای پیش‌یافتاده‌ای مثل آن مجموعه که درباره شبکه‌های خارجی مخالف نظام ساختی یا مجموعه عطسه و همین دورهمی که ساختنش از هر تازه از راه رسیده‌ای برمی‌آید. به مکان من این تله‌ای است که سال‌های سال گرفتارش خواهی بود. دوستی می‌پرسید من نمی‌دانم چرا مجموعه مهمی مثل «معمای شاه» را داده‌اند به یک جوان تازه ازراه‌رسیده و نداده‌اند مثلاً به تقوایی یا کارگردان‌هایی در آن حد و اندازه. پاسخ دادم کارگردان‌های کارکشته و نخبه، هرگز زیر بار ساختن متون سطحی و شعارهای نر نمی‌روند، مگر آنهایی جویای نام و البته پول هنگفت هستند. حالا خطابم به جناب‌عالی است. آیا مهران مدیری باید در جایگاه این جوان سوسول‌مسکلی که شومن برنامه‌های سفارشی هستند قرار گیرد و با آنها در یک ترازو قضاوت شود؟



جدیدترین آثار رضا حسینی در «اعتمادیک»

● شرق: نمایشگاه نقاشی‌های انتزاعی رضا حسینی در گالری «اعتماد یک» به نمایش درمی‌آید. جمعه ۱۰ دی گالری «اعتماد یک» میزبان جدیدترین آثار رضا حسینی است که با رویکردی انتزاعی و با تأکید بر فرم و رنگ اجرا شده‌اند. رضا حسینی متولد ۱۳۲۶ که فارغ‌التحصیل کالج هنر آتلانتای جورجیا در آمریکااست، پیش از این در سال ۹۴ مروری بر آثارش در خانه هنرمندان ایران برپا شد که این نمایشگاه نشان‌دهنده دوره‌های مختلف هنری او و دگرگونی سبک و سوزده در نگاه این هنرمند بود. این هنرمند تابه‌حال بیش از ۱۰ نمایشگاه انفرادی در لیک سیتی کالج، دانشگاه فلوریدا، نگارخانه‌های ایرانیان، گلستان، هفت ثمر، آریا، الهه و کופا در لندن و چندین نمایشگاه گروهی برگزار کرده است. آخرین نمایشگاه انفرادی رضا حسینی اوایل سال ۹۵ برگزار شد. رضا گلستانه، منتقد هنری، درباره جدیدترین نمایشگاه این هنرمند نوشته است: اگر رضا حسینی در دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ در ترکیب تنش‌آمیز عناصر انتزاعی با عناصر بازشناختی نقاشی‌هایش را با تجربه زیست اجتماعی پیوند می‌داد، در آثار سال‌های اخیرش این تنش را در قالبی پیچیده‌تر به نمایش گذاشته است. در آبستره‌های جدید این هنرمند طبیعت‌گرا قطعات دودمانند از رنگین با بافت‌های حیوانی و سایه‌روشن‌های حادقال، در لبه‌هایی واضح و برنده، به سطح‌های وسیع‌تر تخت و خاستری می‌رسند و کارزاری از نیروهای بصری را رقم می‌زنند.